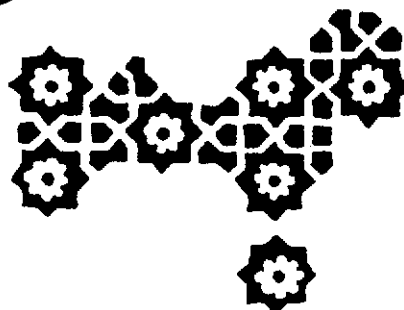


ایرانشناسی در هلند*

نوشته چی.تی.بی. دوبروین
ترجمه مرتضی اسعدی



۱. روابط هلند با ایران

(Huybert Visnich)، که در خدمت «شرکت» بود، از سورت وارد ایران شد تا در بندرعباس امروزی، که در آن ایام اروپاییها آن را گمرون یا گمبرون می‌نامیدند، یک دفتر بازرگانی تأسیس کند. چیزی نگذشت که شاه‌عباس کبیر امتیازاتی به هلند اعطا کرد و آزادی بازرگانی و معافیت‌های مالیاتی و انواع دیگری از حقوق متعلقه به کارگزاران غیرمسلمان در ایران را برای هلندیها تضمین نمود. این «شرکت» تشکیلات کارگزاری دیگری برای نماینده‌مقیم خود در اصفهان تأسیس کرد و از آن طریق امکان ارتباط و تماس نمایندگان خود را با دربار صفوی فراهم آورد. تمام هوش و حواس این «شرکت» در پی خرید ابریشم از گیلان بود. و مابازای آن را بخشی به صورت نقدی می‌پرداخت و معامله بخشی نیز به صورت تهاتری و با عرضه آدویه هند شرقی، منسوجات ساحل کورومانندل (در جنوب شرقی هند) و کالاهای وارداتی دیگری نظیر آنها بود.

فعالیت‌های بازرگانی هلندیها در ایران تا زمان سقوط صفویه همچنان روبه‌رونق داشت. هنگامی که افغانها در سال ۱۷۲۲ میلادی اصفهان را غارت می‌کردند، دفتر نمایندگی و تشکیلات کارگزاری «شرکت» در این شهر نیز ویران شد؛ و به لحاظ تلاطم‌هایی که در سالهای بعد پیش آمد، دایر نگاه داشتن تشکیلات «شرکت» در بندر گمرون نیز نامیسر گردید. از این پس فعالیت‌های «شرکت» در سراسر حوزه خلیج فارس تا پایان قرن هجدهم میلادی متوقف ماند.

تماس و ارتباط اروپاییها با فرهنگ ایرانی به آنچه در خود ایران حاصل می‌شد منحصر نبود. امپراتوری عثمانی در غرب و نواحی تحت حکومت خاندانهای مسلمان هند در شرق، نیز مشحون از آثار و تأثیرهای فرهنگ ایرانی و زبان فارسی بود و در نتیجه کوچ نشینهای بازرگانی «شرکت متحد هند شرقی» هلند در این کشورها نیز فرصتهای فراوانی برای دادوستد با فرهنگ

تا پایان قرون وسطی در «سرزمینهای پست» (Netherland) ساحل دریای شمال (یعنی هلند و بلژیک و لوکزامبورگ کنونی) تقریباً هیچ فرصت و امکانی برای کسب اطلاع درباره جهان اسلام، دست نداد. آگاهی مختصری هم که احیاناً از طریق کتابها یا مشارکت در یک جنگ صلیبی، و یا زیارت «ارض مقدس» حاصل می‌شد، چندان فراتر از سواحل مدیترانه نمی‌رفت. و در نتیجه، سرزمینهای ایرانی دور از ساحل کشورهای که سکنه آنها را عربها و ترکها تشکیل می‌دادند، از دسترس قلم و قدم هلند دور مانده بود.

تماسهای مستقیم هلند با ایران سرانجام از اوایل قرن ۱۷ میلادی یعنی از زمانی برقرار شد که جمهوری مستقلی از کشورهای پست ساحل دریای شمال، تحت عنوان «ایالات متحد»، تشکیل شد، و هلند در پی بسط دامنه بازرگانی خود تا اقصای چهارسوی جهان برآمد. نخستین ناوگان هلندی در سال ۱۵۹۷ میلادی به سواحل هند شرقی آمده و بازگشته بود. همین توفیق اسباب تأسیس چندین شرکت بازرگانی را برای تجارت با آسیا فراهم آورد، و این شرکتهای بعداً در سال ۱۶۰۲ میلادی تحت نام «شرکت متحد هند شرقی» [هلند] در یکدیگر ادغام شدند. این «شرکت» بنا بر اساسنامه‌اش انحصار تمامی تجارت هلند را با سرزمینهایی که از طرف شرق بین دماغه امیدنیک تا تنگه ماژلان واقع بودند، در اختیار داشت. سراسر این امپراتوری بازرگانی و مستعمره نشینهایی را که از همان رهگذر در سرتاسر آسیا دایر شده بود، فرماندار کلی که در باتاویا (یا همان پایتخت امروزی اندونزی، یعنی جاکارتا) مستقر بود، اداره می‌کرد. مباشر اداره بخش غربی این امپراتوری، که عملیات «شرکت» در ایران نیز در حوزه مسئولیت او بود، در سورت، در ساحل غربی هند، اقامت داشت.

در سال ۱۶۲۳ میلادی تاجری به نام هویبرت ویسینش

برای موزه‌های لیدن، آمستردام و روتردام، باقی گذاشت. اچ. دانلپ، بازرگان هلندی دیگری که در همین دوره در ایران فعالیت می‌کرد، تاریخ مفصلی درباره ایران نوشته (۱۹۱۲) که حاوی اسناد و مدارک متعددی از سابقه روابط میان هلند و ایران است.

در قرن حاضر، علائق بازرگانی همچنان در روابط میان دو کشور غلبه داشته است. شرکت نفت شیل هلند از سال ۱۹۵۴ تا سال ۱۹۷۳ میلادی در کنسرسیومی که با همکاری شرکت ملی نفت ایران در زمینه‌های اکتشاف و استخراج نفت فعالیت می‌کرد، چهارده درصد سهام بود. دفاتر مرکزی کنسرسیوم مزبور نیز در شهر لاهه مستقر بود. در خلال این دوره بسیاری از کارمندان و کارکنان هلندی گروه نفتی رویال داج شیل در ایران کار کردند، و نفت ایران در کل نفت خامی که این شرکت از سرزمینهای مختلف استخراج می‌کرد، مقام سوم را داشت.

«شرکت متحد هند شرقی» هلند در اواخر قرن هجدهم میلادی منحل شد. اسناد بایگانیهای این «شرکت»، و نیز سایر مجموعه‌های مربوط به فعالیتهای هلند در خاورمیانه که در اختیار آن بوده، اینک در «بایگانی عمومی دولتی» هلند در لاهه نگهداری می‌شود. تا این زمان هنوز تمامی این مجموعه غنی منتشر، و یا حتی تحقیق و بررسی، نشده است. یک جلد از این اسناد و مدارک، که مربوط به کهنترین روابط هلند با ایران است، به ویراستاری دانلپ (در سال ۱۹۳۰) به زبان اصلی (یعنی هلندی) انتشار یافته است. اطلاعات و مطالب مربوط به دوره‌ای را که از آمدن ویسینیش به ایران تا سال ۱۶۴۰ میلادی ادامه دارد می‌توان در نوشته‌های ای. ام. پی. میلیک - رولفس یافت. اسناد متعددی از سالهای بعدی قرن هفدهم - هجدهم را دلبیو. ام. فلور به انگلیسی ترجمه و نشر کرده است. یادداشتهای سفر، دفترهای ثبت وقایع روزانه دریانوردان، و گزارشهای هیئتهای اعزامی نیز همگی محفوظ مانده است. یکی از این منابع اطلاعاتی که تاکنون منتشر شده، گزارشی است که کورنلیس اسپیلمن درباره اعزام هیئتی از طرف «شرکت هند شرقی» هلند به دربار صفوی، به رهبری یوهان کناپوس در سالهای ۱۶۵۱ و ۱۶۵۲ میلادی، نوشته و از جهت توصیفی که از ویرانه‌های تخت جمشید ارائه کرده قابل توجه است؛ اثر دیگر از این دست نیز یک کتابچه ثبت وقایع روزانه دریانوردی است که جریان بازدید مقدماتی راه دریایی خلیج فارس، از بندرعباس تا بصره را که در سال ۱۶۴۵ میلادی توسط کورنلیس بو بیکر به عمل آمده بود، باز می‌نماید. مطالبی که تاکنون انتشار نیافته، برای مثال، حاوی گزارشهای ارزشمندی از جریان سقوط اصفهان به روایت شاهدان عینی هلندی است، که یکی از ایشان نیکولاس اسکورر، رئیس دفتر نمایندگی

ایرانی داشتند. این کوچ‌نشینهای بازرگانی در حلب (در سوریه) به راههای کاروان‌رویی که به ایران می‌رفت، دسترسی داشتند، و در قسطنطنیه نیز بازار کتاب ترکی در دسترس بود که پُر بود از مخطوطات فارسی. انواع و اقسام آثار هنر ایرانی و یا آثاری که روح ایرانی داشتند، از قالی و قالیچه و سفالینه‌های مختلف گرفته تا نقاشیهای مینیاتور و نظایر آن، از همه این کشورها به هلند آن روزگار راه می‌گشود و در آنجا به آثار و محصولات محلی رنگ و بویی شرقی می‌بخشید.

«شرکت متحد هند شرقی» هلند اگرچه اساساً تنها به تجارت «فارغ از هرگونه لوازم سیاسی - نظامی» علاقه داشت، اما هرگاه و هرجا که امتیازات بازرگانی به مخاطره می‌افتاد، مانند یک دولت حاکم عمل می‌کرد. این شرکت حتی در چند مورد با ایرانیها درگیری مسلحانه پیدا کرد. از طرف دیگر، روابط رسمی میان «ایالات متحد»، یا هلند آن روزگار، با ایران بسیار اندک بود. در فاصله سالهای ۱۶۲۵ تا ۱۶۳۱ میلادی سفرایی از جانب شاه صفوی به لاهه سفر کردند. اما تلاش این فرستادگان برای جلب حمایت هلند از ایران، در جنگهای ایران و عثمانی، به جایی نرسید. هلند از طریق فرماندار کل «شرکت» در باتاویا پاسخی برای دربار ایران فرستاد و از تماس دیپلماتیک مستقیم خودداری کرد.

در سال ۱۸۵۷ میلادی یک پیمان دوستی و بازرگانی میان دو کشور در پاریس منعقد شد. در این پیمان اجمالاً تمهیداتی برای قضاوت کنسولی اندیشیده شده بود. اولین کنسولگری هلند در سال ۱۸۶۸ در بوشهر افتتاح شد. هلندیها متعاقباً سرکنسولی نیز در تهران منصوب کردند، و پس از چندی، سرانجام روابط دیپلماتیک کامل میان دو کشور برقرار گردید. پیمان پاریس راه را برای طرح همکاریهای بازرگانی دیگری میان دو کشور هموار کرده بود. در سال ۱۸۷۴ میلادی «شرکت بازرگانی ایران» توسط جی. سی. پی. هوتس در روتردام گشوده شد. فعالیتهای این شرکت را در ایران پسر او ای. هوتس اداره می‌کرد که سالها کنسول هلند در بوشهر بود. یکی از کارهای این شرکت تلاش ناموفقی بود که برای کشف حوزة‌های نفتی در ایران کرد. در دهه آخر قرن نوزدهم میلادی مهندسان هلندی در طرحهای عمرانی حوزة رود کارون و پروژه‌های کشاورزی خوزستان مشغول کار بودند.

ای. هوتس در جنب کارهای اصلی اش، تعلق خاطر علمیی نیز به ایران یافت، و خصوصاً در زمینه تاریخچه فعالیتهای هلندیها در قرن هفدهم در این کشور پژوهشهایی کرد. وی بعد از مرگش مجموعه ارزشمندی از یادداشتهای سفرش را برای کتابخانه دانشگاه لیدن، و تعدادی آثار هنری گردآوری شده در ایران را

«شرکت هند شرقی» هلند در آن شهر، بوده است.

عالم‌ترین کارمندان این «شرکت» که يك سر و گردن از همکاران خود بالاتر بود، هربرت دیاگر (۱۶۳۶ یا ۱۶۳۷ تا ۱۶۹۴ میلادی) بود که ریاضیات و زبانهای شرقی را در لیدن نزد پرفسور گولیوس (۱۵۹۶ تا ۱۶۶۷) آموخته بود. وی به ترتیب در اندونزی و ایران (۱۶۶۶ تا ۱۶۷۰، ۱۶۸۳ تا ۱۶۸۶) و کوروماندل (هند) خدمت کرده و به سبب دانستن زبانهای متعدد آسیایی شهرت یافته بود. حدت ذهن و وقوف استادانه او به همهٔ زیربوم‌ها و ظرایف زبان فارسی او را به کارگزار و عامل ذیقیمت «شرکت» در مذاکرات ظریف و حساس بدل کرده بود. دیاگر از دوستان ژان شاردن بود، و شاردن در سیاحتنامهٔ ایرانی خود از او به عنوان یکی از کسانی که در توصیف اصفهان به او کمک کرده بود، نام برده است. متأسفانه چیز زیادی از نامه‌ها و یادداشتهای دیاگر باقی نمانده است. دانیل هوارت، پزشکی که سالیان متمادی در جنوب هند در خدمت این «شرکت» بود، با استمداد از زبان فارسی‌ای که در همانجا آموخته بود يك کتاب راهنمای عملی دربارهٔ نامه‌نگاری به زبان فارسی نوشت (۱۶۸۹).

طبعاً همهٔ هلندیهایی که از ایران دیدن می‌کردند در استخدام «شرکت هند شرقی» هلند نبودند. ایران نزد اروپاییها به سرزمین ثروت‌های افسانه‌ای شهرت یافته بود، و در دربار صفویه هنرمندان اروپایی فراوانی، از نقاش گرفته تا جواهرساز و غیر آن، بودند که به خیالِ آموذن بخت پا در رکاب سفر کرده و به ایران آمده بودند. شمار ماجراجویان هلندی در زمرهٔ این بخت‌آزمایان اقبال‌جو، خصوصاً در میان نقاشان معتابه بود، و رد پا و اثر انگشت ایشان را هنوز هم می‌توان در بناهای تاریخی اصفهان باز یافت. مشهورترین سیاح این ایام کورنلیس دو بروین نقاش است که گروهی از شهروندان برجستهٔ آمستردام او را به شرق فرستاده بودند تا دربارهٔ امکان برقرار کردن دوبارهٔ خط سیر بازرگانی زمینی از طریق روسیه تحقیق کند. یادداشتهای سفر دو بروین خصوصاً به لحاظ تصاویر متعددی که وی بر اساس مشاهدات مستقیم خویش بویژه از اشیاء و آثار باستانی ایران کشیده است، قابل توجه است.

۲. زبان فارسی و زبان هلندی

تماسهای مستقیم هلند با ایران در قرن هفدهم میلادی با پیدایش توجه خاصی به زبان فارسی در میان علما و دانشگامیان هلند مقارن شد. اما این بدان معنا نبود که این دو گرایش مولود علل و انگیزه‌های واحدی بوده باشند. واقع مطلب این است که توجه به زبان فارسی در هلند از نظر زمانی چندین دهه بر دورهٔ فعالیتهای بازرگانی هلندیها در آسیا مقدم بود و علل و انگیزه‌هایی کاملاً

متفاوت داشت. زبان فارسی تا نیمهٔ دوم قرن شانزدهم شناخته نبود، و از آن زمان به بعد بود که بتدریج متونی که می‌شد زبان فارسی را از آنها آموخت در اروپا در دسترس قرار گرفت. یکی از این نوع متون ترجمهٔ اسفار پنجگانهٔ عهد عتیق به زبان فارسی و خط عبری بود که توسط یکی از حاخامهای جامعهٔ یهودی ساکن استانبول، به نام یعقوب بن طاووس صورت گرفته بود. این ترجمه در سال ۱۵۴۶ میلادی جزء يك طبع چندزبانه از اسفار موسی در همان شهر چاپ شده بود.

یکی از این ترجمه‌های این طاووس، در همان هیئت مطبوع، به دست فرانسیسکوس رافلنگیوس (۱۵۳۹ تا ۱۵۹۷)، متخصص فلاندري زبانهای شرقی که از سال ۱۵۸۶ استاد زبان عبری در دانشگاه لیدن بود، رسید. وی پیش از این تاریخ در طبع چند زبانه‌ای از کتاب مقدس (موسوم به «کتاب مقدس سلطنتی») همکاری داشت، که توسط پدرزن خود او کریستوفل پلانتین چاپچی مشهور آنتورپی، چاپ و منتشر شده بود. رافلنگیوس در جریان مطالعه و بررسی اسفار خمسهٔ چاپ استانبول، از پس چهرهٔ مبذل و خط عبری، زبان شرقی را کشف کرد که مشابهتهایی با زبان هلندی داشت. وی یافته‌های خود را در این زمینه با چندین نفر دیگر از محققان در میان گذاشت. نخستین جایی که در آن اشاره‌ای به این مطلب شده است نامه‌ای به تاریخ ۱۸ مهٔ ۱۵۸۴، خطاب به یوستوس لیپسیوس، محقق و متخصص زبان لاتین در دانشگاه لیدن، است (که در سال ۱۷۱۲ در برمن چاپ و منتشر شده است). همین مکاتبات و مباحثات رافلنگیوس، هر چند به صورتی بسیار مقدماتی و خام، سر آغاز یحتمالی دربارهٔ رابطهٔ میان زبان فارسی و زبانهای اروپایی شد. این بحثها تا زمان کشف متون و مکتوباتی به زبانهای ایرانی باستان و ایرانی در قرن هجدهم، که بنیاد صحیحی برای مطالعهٔ زبانشناسی هند و اروپایی فراهم کرد، به نتایج جدی و قابل قبولی دست نیافت.

با وجود این، بذر نظریات و ملاحظات رافلنگیوس در زمینهٔ بسیار مستعد و حاصلخیزی افشانده شده بود. سرزمینهای تشکیل‌دهندهٔ هلند آن روزگار در آن سالها در بحبوحهٔ مبارزه برای کسب استقلال از اسپانیا بودند. احساس شدید هویت ملی که از رهگذر این مبارزات سیاسی بالیده بود صورت نوعی ملی‌گرایی زبانی را نیز یافت. تا سالهای دههٔ ۱۵۸۰، که اسپانیا توانست سلطهٔ خود را بر هلند جنوبی آن ایام (یابلژیک کنونی) اعاده کند، آنتورپ یا آنورس یکی از مراکز اصلی این جنبش فکری-فرهنگی بود. پلانتین چندین کتاب منتشر کرده که در آنها ویژگیهای زبان هلندی توضیح داده شده و دربارهٔ استعداد این زبان برای تبدیل شدن به يك زبان همگانی علمی و ادبی، بعد از زبان لاتین، سخن رفته است.

قابل توجه‌ترین این کتابها کتابی تحت عنوان «خاستگاههای آنتورپ» به قلم گورویوس بیکانوس، از دوستان خود پلاننن، است که در سال ۱۵۶۹ چاپ شده است. بیکانوس در این کتاب کوشیده است تا، بر پایه ریشه‌شناسیهای خام و ابتدایی، ثابت کند لهجه هلندی‌ای که در ناحیه آنتورپ تکلم می‌شود متفرع از زبان کمیریان است که بنابر روایت هرودوت (ج ۴، ص ۱۱ و ۱۲) قومی بوده‌اند که همچون سکاها، در حاشیه دریای سیاه زندگی می‌کرده‌اند. قوم کمیریان را اغلب همان کیمبرهای ژرمنی دانسته‌اند که تصور می‌شده است به اروپای غربی کوچیده بوده‌اند. بر این اساس، بنا به استدلال بیکانوس این لهجه قرابت بسیار نزدیکی با زبان اولیه نوع بشر دارد. در مرکز استدلالتیهای بیکانوس بن (bec) قرار دارد که، بنابر افسانه آزمون پسامتیک، که هرودوت آن را نقل کرده (ج ۲، ص ۲)، ظاهراً نخستین کلمه‌ای بوده که بر زبان بشر جاری شده است. این ریشه یا بن، که بیانگر تصور اولیه یا مفهوم ابتدایی «نان» (bread) بوده، همچنان در واژه هلندی bakker (در انگلیسی baker، به معنای «نانوا») تداوم یافته است؛ بیکانوس معتقد است که تداوم استعمال این ریشه را در نام منطقه شرقی «باکتریانا» (Bactriana، یا همان بلخ امروز) نیز می‌توان دید. به زعم او این نام به معنای «سرزمینی است که در آن نان به نیتی پاک پخته می‌شود و گندم فراوان به عمل می‌آید».

فهرست واژگان فارسی‌ای که رافلنگیوس در میان همکاران خود توزیع کرد ظاهراً مؤید نظریات بیکانوس بود و خصوصاً آن عده از محققانی که هوادار ترویج و پیشبرد فرهنگی زبان هلندی بودند از این نظریات استقبال کردند. اومانیهایی نظیر لیبسیوس، که زبان علم و تحقیق را منحصرأً زبان لاتینی می‌دانستند، به نتایجی که از این نظریات گرفته می‌شد به دیده شک و تردید نگاه می‌کردند. یکی از کسانی که از زمره این اومانیهایی به حساب می‌آمد ژوزف اسکالیجر (۱۵۴۰ تا ۱۶۰۹) بود که در سال ۱۵۹۳ از زادگاه و موطن خود در فرانسه به لیدن آمده بود. او پیوسته با قایل شدن ریشه‌های باستانی برای زبانهای ژرمنی، که اغلب در خلال قرن شانزدهم ساخته شده‌اند، مخالف بود؛ اما، از طرف دیگر، به زبان فارسی به عنوان يك زبان شرقی، در جای خود علاقه‌ای تمام داشت. وی پیشتر، در نخستین طبع اثر اصلی‌اش، تحت عنوان «تصحیح تقویم» که در سال ۱۵۸۲ انتشار یافته بود، از مطالب فارسی (به خط عبری) برای توصیف تقویمهای ایرانی استفاده کرده بود؛ او این اثر را در طبع دوم (۱۵۹۸) به میزان قابل توجهی بسط داد، و در آن برای نوشتن لغات و عبارات فارسی از خط عربی استفاده کرد. اسکالیجر در طول سالهای اقامت در لیدن، با استفاده از منابع و متون اندکی که در اختیار داشت، و از جمله به مدد يك فرهنگ فارسی-ترکی که

مبادی این هر دو زبان را از آن آموخت، شدیداً برای پیشبرد مطالعات شرقی خود تلاش می‌کرد. وی در همان ایام بر اساس یادداشتهای رافلنگیوس يك واژه‌نامه یهودی-فارسی / لاتین تهیه کرد. دستنویس این واژه‌نامه در سال ۱۶۰۷ کامل شده بود اما تاکنون چاپ نشده است. یادداشتهایی که از اسکالیجر باقی مانده بوضوح نشان‌دهنده تلاشی است که او برای توضیح قواعد دستوری زبان فارسی و نیز یافتن کلیدهایی برای کشف ریشه کلمات فارسی در سایر زبانها، می‌کرده است.

نفوذ این آگاهی اجمالی و اولیه از وجود رابطه‌ای میان زبانهای ژرمنی و زبان فارسی، تا اوایل قرن نوزدهم که نظریات جدیدی درباره رابطه زبانهای هند و اروپایی مطرح شد و زبانشناسی تطبیقی را از بن دگرگون کرد، همچنان احساس می‌شد و یکی از مدافعان و مبلغان آن یوهان الیخمان (۱۶۰۱ تا ۱۶۳۹)، طبیب و شرق‌شناس آلمانی مقیم لیدن بود که گفته می‌شد بیش از چهارصد لغت فارسی را که در زبان آلمانی نیز کمابیش به همان صورت به کار می‌رود برای تأیید دعوی خود که ریشه و منشأ همه زبانها زبان باستانی سکایی است، گرد آورده بوده است.

۳. نسخ خطی

عطش و علاقه دستیابی به مخطوطات شرقی در سراسر قرن شانزدهم به شدت احساس می‌شد. برای دستیابی به مخطوطات شرقی یا می‌باید به کشورهای شرقی سفر می‌کردند و یا آنها را از منابع گوناگونی در بازار کتاب اروپا خریداری می‌کردند. گاهی شناسایی این منابع با مراجعه به اشاراتی که در خود این مخطوطات آمده است ممکن است. نسخه‌ای خطی از گلستان سعدی که (به شماره Or. 242) در کتابخانه دانشگاه لیدن محفوظ است حاوی یادداشتی است که نشان می‌دهد این نسخه را يك سر باز اتریشی در سال ۱۵۶۶، هنگام تصرف يك قلعه عثمانی در مجارستان، به چنگ آورده است. در يك دستنوشته درسی عربی درباره فقه اسلامی (به شماره Or. 222)، که حاوی حواشی و شروحي به زبان ترکی است، آمده است که این دستنوشته در میان غنایمی که در نبرد لهانتو در سال ۱۵۷۱ از يك کشتی عثمانی گرفته

شده، به دست آمده است. با آغاز تجارت مستقیم هلند با آسیا، کشتیهایی که از این نواحی به هلند باز می‌گشتند اغلب دستنوشته‌هایی نیز به زبانهای شرقی با خود همراه می‌بردند که در آنجا به مجموعه‌های عمومی یا خصوصی راه می‌یافت.

افزایش تعداد کتابهای فارسی موجود در غرب، توجه و علاقه محققان هلندی را به این حوزه تشدید کرد. توماس ارپنیوس (۱۵۸۴ تا ۱۶۲۴) و یاکوب گولیوس (۱۵۹۶ تا ۱۶۶۷)، که هر دو از عربی دانان برجسته آن عصر بودند، توانستند از رهگذر مطالعه دستنوشته‌هایی که به خط عربی بود به میزان بسیار زیادی بر اطلاع و تبخّر خود در زبان فارسی نیز بیفزایند. ارپنیوس از سفرهایش به فرانسه و ایتالیا و آلمان تعدادی نسخه خطی به ارمغان آورده بود که معدودی از آنها به فارسی بود. وقتی گولیوس در کرسی تدریس دانشگاه لیدن جانشین ارپنیوس شد کار دانشگاهیش را با یک مرخصی یا فرصت مطالعاتی طولانی (از ۱۶۲۵ تا ۱۶۲۹) آغاز کرد و به عنوان مشاور دفتر «شرکت هند شرقی» هلند در حلب مشغول کار شد. وی به جاهای دیگر سوریه و بین‌النهرین نیز سفر کرد و بخشی از اوقات خود را هم در استانبول گذراند. مجموعه‌ای از سیصد نسخه خطی که او در بازگشت به لیدن آورد توجه شدید بسیاری را در اروپا برانگیخت. محتوای این مجموعه از طریق فهرستی که در سال ۱۶۳۰ در پاریس منتشر شد به اطلاع محافل علمی و دانشگاهی جهان رسید. گولیوس از هر فرصت دیگری هم که برای خریداری نسخ خطی پیش می‌آمد استفاده می‌کرد، و برای مثال فهرستی از کتابهای فارسی مورد نظر خود را به وسیله هیئتیی که در سال ۱۶۵۱ از جانب «شرکت» به اصفهان می‌رفت، به ایران فرستاد. امروزه تنها بخش کوچکی از مخطوطاتی که این دو محقق برجسته گردآوری کرده‌اند در هلند باقی مانده است. بعد از مرگ این دو نفر هر بار مدیران کتابخانه دانشگاه لیدن مردد بودند که آیا وجوهی برای خریداری مخطوطات مزبور از ورثه ایشان تأمین بکنند یا نه. در نتیجه، بیشتر این مخطوطات به انگلیس فروخته شد و برای همیشه در کتابخانه‌های دانشگاههای کیمبریج و آکسفورد مأوی یافت.

آوازه گولیوس دانشجویان بسیاری را از سایر کشورهای اروپایی به لیدن جذب کرد. یکی از این دانشجویان لوینوس وارنر آلمانی بود که در سال ۱۶۴۴ به عنوان مشاور «شرکت هند شرقی» هلند به استانبول اعزام شد، و در سال ۱۶۶۵ در همانجا وفات یافت. وی از شیفتگان و متخصصان گردآوری مخطوطات شرقی بود، و از فرصت بسیار مغتنمی که در طول بیست سال اقامت در پایتخت عثمانی برای خرید انواع و اقسام مخطوطات شرقی در بازار پروتق کتاب این شهر، دست داده بود کمال

استفاده را برد. کتابخانه خصوصی او بعد از مرگش به عنوان میراثی متعلق به دانشگاه لیدن، به هلند انتقال یافت. کتابهای وارنر هنوز هم مهمترین بخش از گنجینه مخطوطات شرقی دانشگاه لیدن را تشکیل می‌دهد، و به یاد و احترام او به بخش «میراث وارنر» موسوم گشته است. این بخش حاوی چندین نسخه خطی فارسی بسیار ارزشمند است.

۴. مطالعه درباره زبان فارسی و تاریخ ایران در قرن هفدهم عصر طلایی مطالعات شرقی دانشگاه لیدن با توماس ارپنیوس آغاز شد، که مقام رسمی دانشگاهیش، استاد «زبان عربی، زبان فارسی، و سایر زبانهای شرقی» بود. وقوف به وجود رابطه‌ای میان زبان هلندی و زبان فارسی نیز (بنا به گفته شاگردش، دودیو) از جمله عواملی بود که در انگیزش و تشدید توجه او به زبان فارسی بسیار مؤثر بود. از مطالعات عملی او درباره متون فارسی اطلاع چندانی در دست نداریم، جز این که می‌دانیم او از تاریخ میرخواند، که دوره کاملی از آن را در اختیار داشته، استفاده می‌کرده است. استفاده او از این کتاب در کار تألیف کتابی در تاریخ عربها بود که بعد از مرگ وی، در سال ۱۶۲۵ توسط گولیوس انتشار یافت. در میان اشتغالات پر شمار گولیوس تحقیق درباره زبان فارسی محبوبترین اشتغال وی بود. او ریاضیدان و دانشمند و در عین حال پژوهنده زبانهای گوناگون شرقی، از جمله زبان چینی، بود. مهمترین سهم او در مطالعات هلندیها درباره زبان فارسی تدارک يك فرهنگ فارسی-لاتین بود که خصوصاً سالهای آخر عمرش را مصروف آن کرد. این فرهنگ دو زبانه اندکی پس از مرگ وی به عنوان یکی از ضمایم فرهنگ چند زبانه‌ای که (در سال ۱۶۶۹) توسط ادموند کاستل، شرق شناس انگلیسی، انتشار یافت، به چاپ رسید. در سالهای ۱۶۴۲ و ۱۶۴۳ گولیوس از مصاحبت و مساعدت آذربایجانی خبیر و پر اطلاعاتی به نام حق وردی، که از جانب شاه ایران به دربار شلسویگ-هولشتاین در آلمان اعزام شده بود، برخوردار شد. حق وردی پس از مدتی اقامت در هلند به شلسویگ بازگشت و در آنجا آدام اولناریوس را در ترجمه گلستان سعدی به زبان آلمانی یاری کرد. متونی که حق وردی برای استفاده گولیوس فراهم کرده بود شامل گلستان سعدی، دیوان حافظ، و کلیله و دمنه می‌شد.

سرمشقی که گولیوس ایجاد کرده بود بسیاری از محققان دیگر را به ادامه مطالعه درباره زبان فارسی برانگیخت. لونی دودیو (متوفای ۱۶۴۲)، کشیش پروتستانی از تیره و طایفه والونها، که محقق برجسته‌ای در زمینه کتاب مقدس بود و در لیدن زندگی می‌کرد، در سال ۱۶۳۹ يك دستور زبان فارسی به زبان

نشان می‌دهد او آثار نویسندگان فارسی‌زبانی را که در آن ایام هنوز در میان محققان غربی ناشناخته بودند، مطالعه می‌کرده است. او احتمالاً اولین اروپایی‌ای است که با استمداد از شرح ترکی سودی، غزلیات حافظ را به لاتین ترجمه کرده است.

در دوره‌های اخیر توجه محققان هلندی به ادبیات فارسی گسسته و نامنظم بوده است. ویلم بیلدردیک (متوفای ۱۸۳۱)، شاعر هلندی نامدار اوایل قرن نوزدهم، در سال ۱۸۲۴، از روی ترجمه آلمانی اچ. اف. دیتس از قابوس‌نامه (برلین، ۱۸۱۱) اثری برای کودکان اقتباس کرد، و در سال ۱۸۲۸ منتخباتی از گلستان را منتشر کرد. آثار ترجمه فیتزجرالد از رباعیات خیام در نیمه اول قرن حاضر در هلند ظاهر شد. بسیاری از هلندیهای فارسی‌دان بخت خود را برای برگرداندن این رباعیات به زبان هلندی آزمودند، اما معدودی از این ترجمه‌ها به اصل فارسی رباعیات عمر خیام مقید و مبتنی بودند. موفق‌ترین مترجم هلندی رباعیات خیام یان هندریک لئوپولد (۱۸۶۵ تا ۱۹۲۵) بود که از بزرگترین شعرای جدید زبان هلندی نیز محسوب می‌شد. وی در مجموعه‌های شعر کوچکی با نام شرقی ترجمه‌های آزادی از شعرهای خیام و نیز بسیاری دیگر از شعرای عرب و فارسی‌گو، منتشر کرد.

۶. بازنگری به ارزش مطالعات ایرانی در هلند

در حوالی اواخر قرن هفدهم توجه شرق‌شناسان هلندی به زمینه‌ها و موضوعات دیگر، و علی‌الخصوص به مطالعه درباره کتاب مقدس، معطوف شد. اما، با این حال زبان فارسی به کلی به تاق‌نسیان سپرده نشد. یکی از پرشورترین محققان علاقمند به این موضوعات جدید آدریان رلاند (۱۶۷۶ تا ۱۷۱۸)، استاد زبانهای شرقی دانشگاه اوترخت، بود که در عین حال در مطالعات

لاتین نوشت. این اثر نخستین توصیف زبان فارسی بود که در اروپا در دسترس عموم قرار می‌گرفت. دودیو منتخباتی از برخی آثار، از جمله از اسفار خمسۀ ابن طاووس، را نیز به خط عربی به این کتاب افزوده بود. علاوه بر این وی در سال ۱۶۳۹ دو کتابچه را هم که جروم خاویر (یا زاویر) یسوعی درباره زندگی عیسی مسیح (ع) و پطرس حواری برای اکبرشاه، امپراتور مغول هند، نوشته بود، از زبان فارسی به لاتین ترجمه کرد. بنا به اظهار خود دو-دیو، هدف وی از همه این کارها آن بود که نشان بدهد متولیان و مبلغان مذهب کاتولیک تا چه حد در تفسیر عقاید مسیحی به خطا رفته‌اند.

لویوس وارنر قبل از آن که لیدن را ترک کند در سال ۱۶۴۴ مجموعه‌ای از ضرب‌المثل‌های فارسی را که هر کدام با توضیح مختصری همراه بود، همراه با ترجمه لاتین آن منتشر کرد. وی در نگارش مقاله کوتاه دیگری نیز (در سال ۱۶۴۲) از منابع فارسی استفاده کرد. یادداشتها و نوشته‌های منتشر نشده وارنر، که در حال حاضر در کتابخانه دانشگاه لیدن نگهداری می‌شود، به روشنی حاکی از اهتمام پیگیر او در مطالعه مخطوطاتی است که فراهم آورده بوده است، و نیز حاوی اشاراتی به طرجهایی است که او در سالهای اقامت خود در استانبول برای نشر بعضی از آنها داشته است. یکی از این طرجهای یک فرهنگ جغرافیایی درباره کشورهای خاورمیانه و آسیای مرکزی بوده است.

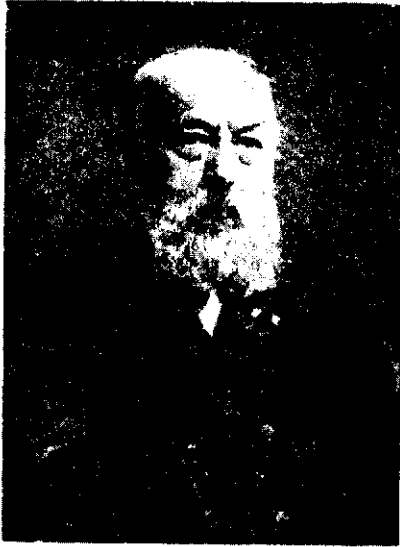
۵. ادبیات فارسی در هلند

نخستین نویسنده فارسی‌زبانی که در اروپا شناخته شد و شهرت یافت سعدی بود. نوشته‌اند که گولیوس در کلاسهای درس خود گلستان را می‌خوانده است. نخستین متن چاپی این اثر را گئورگ گنتس (یا گنتیوس) شاگرد آلمانی دیگر گولیوس، فراهم آورد و در سال ۱۶۵۱ در آمستردام منتشر کرد. تنها سه سال بعد از انتشار ترجمه آلمانی گلستان توسط آدام اولتاریوس (یعنی در سال ۱۶۹۴) ترجمه‌ای هلندی از این اثر از روی همان ترجمه آلمانی، توسط جی. فن دویسبرگ، کتابفروش آمستردامی، منتشر شد. مشنویهای بوستان سعدی نیز در سال ۱۶۸۸ توسط دانیل هوارت از زبان فارسی ترجمه شد. با همه این احوال، عملاً هنوز هم تنها ترجمه لاتینی که گنتس به کتاب خود افزوده بود به کار مترجمان بعدی گلستان می‌آمد. بقیه کارهایی که در این زمینه شده بود در واقع چیزی فراتر از یک مشت اقتباسهای پراکنده و ناقص نبود؛ و البته همین کارها از آن جهت که نشان می‌دهد کدام ویژگیهای حکمت عملی سعدی برای خوانندگان غربی قرن هفدهم جاذبه داشته است، قابل توجه است.

در میان یادداشتهای باقی مانده از وارنر اشاراتی هست که



دوزی



دخویه

استدلال کرد که هیچ کدام از دوزبان فارسی و ترکی را نمی توان به معنای دقیق کلمه زبانهای شرقی، یعنی زبانهایی که مولد اصلی شان خاور نزدیک بوده باشد، دانست. زادگاه اصلی زبان ترکی آسیای میانه است، و زبان فارسی هم از زبان سکاها متفرع شده و لذا با زبانهای ژرمنی اروپا بیش از زبان عربی و سایر «لهجه‌ها»یی که بوضوح با عبری پیوند دارند (و بعداً به زبانهای سامی معروف شده‌اند)، قرابت دارد. و بر این اساس، وی معتقد بود که نیابستی به تدریس دانشگاهی این دوزبان میدان داده شود، چرا که این کار حاصلی جز برآشفتن ذهن دانشجو نسبت به روابط زبانها ندارد.

۷. ایرانشناسی در قرون نوزدهم و بیستم
در نیمه دوم قرن نوزدهم مطالعات عربی در دانشگاه لیدن، عمدتاً از طریق مساعی راینهارت پیتز آن دوزی (۱۸۲۰ تا ۱۸۸۳) و میخائیل یان دخویه (۱۸۳۶ تا ۱۹۰۹)، استقلال خود را بازیافت. اگرچه هیچ کدام از این دو محقق برجسته اشتغال و علاقه جدی‌ای به مطالعات ایرانی نداشتند، اما کتاب ذیلی بر قاموسهای عربی دوزی (۱۸۸۱) در عین حال برای مطالعه در زبان فارسی کهن ارزش بسیار دارد؛ دخویه نیز آثار تاریخی و جغرافیایی عربی متعددی، همچون فتوح البلدان بلاذری، مجموعه «کتابخانه جغرافیدانان عرب» (Bibliotheca geog-raphorum arabicorum) و تاریخ طبری را (که تحت نظارت وی تصحیح و طبع شد)، منتشر کرد که از جمله مهمترین منابع تاریخ ایران در قرون وسطی به حساب می آیند. کار دیگری که در این دوره انجام شد انتشار فهرست مخطوطات عربی، فارسی و ترکی موجود در مجموعه‌های کتابخانه دانشگاه لیدن (در فاصله سالهای

فلسفی نیز دستی داشت. شهرت رلاند خصوصاً به لحاظ نظر مدارا آمیزتسری بود که درباره دین اسلام داشت و بسیار کمتر از آنچه بقیه نویسندگان مسیحی هم عصر او اظهار می کردند، به تعصب و عناد آلوده بود. وی نظریاتش را در کتابی که در توضیح «دین محمدی» نگاشته بود، عرضه کرد؛ این کتاب در سالهای ۱۷۰۵ و ۱۷۱۷ منتشر شد. رلاند اطلاعاتش را از منابع عربی و فارسی اخذ کرده بود، و منابع فارسی اش از جمله شامل خمسۀ نظامی و جامع عباسی که اثری در فقه شیعی به قلم بهاءالدین عاملی (۱۵۴۷ تا ۱۶۲۱) است، می شد. او در نطق افتتاحیه دوره استادی اش در دانشگاه اوترخت (۱۷۰۱) کوشید تا بطلان این عقیده را که مطالعه زبانهای شرقی فقط به درد کسانی می خورد که قصد سفر به شرق را دارند، نشان بدهد. و برای روشن تر کردن نظر خود زبان فارسی را مثال آورد. طبعاً، نخستین حجت او از حوزه مطالعه درباره کتاب مقدس بود: برخی از کتب مقدس مسیحیان متضمن کلماتی هستند که تنها در صورت قول به دخیل بودن آنها از زبان فارسی قابل توضیح اند. گذشته از آن، گنجینه آثار تاریخی ایرانی، که در آن دوره هنوز برای محققان غربی ناشناخته و نامکشوف بود، بسیار بیشتر از اطلاعات پراکنده‌ای که در آثار نویسندگان یونان و روم درباره ایران یافت می شد، می توانست به شناخت تاریخ باستان کمک کند. رلاند با اشاره به اثر تازه منتشر شده توماس هاید درباره ادیان باستانی ایران (سال ۱۷۰۰)، انتظار می برد که مطالعه منابع ایرانی کمک شایانی به شناخت درست دیانت زرتشتی بکند. او بر این عقیده بود که خود زبان فارسی نیز از ایام باستان تاکنون کمابیش تغییری نکرده است؛ و علاوه بر همه اینها، این زبان ظریف و زیباست، آموختن آن آسان است، و بالأخره، امروزه (یعنی در ایام رلاند) در سراسر آسیا، و مهمتر از همه در دربار سلطان عثمانی، بدان تکلم می شود. علاقه و اشتغال رلاند به اسلام باعث می شد که وی براهبیت آثاری که به فارسی درباره موضوعات اسلامی نوشته شده بود تأکید بیشتری بکند. او با اشاره به فعالیت‌های هیئتهای تبلیغی کاتولیک در ایران عصر صفوی، از پروتستانهای هلندی انتقاد می کرد که در مقابل وسوسه منافع بازرگانی، وظیفه‌ای را که برای اشاعه دین مسیح داشته‌اند از یاد برده‌اند.

موضوعی که رلاند مطرح کرده بود توجه آلبرت اسکولتنس (۱۶۸۶ تا ۱۷۵۰) را که از سال ۱۷۳۲ به بعد در دانشگاه لیدن زبانهای شرقی تدریس می کرد، نیز به خود جلب کرد. تأکید وی بر وجود پیوندهایی میان مطالعات شرقی و مطالعه درباره کتاب مقدس، بستر اصلی راهی را که مطالعات شرقی در بخش اعظم سالهای قرن هجدهم در هلند پیمود، رقم زد. وی در مقدمه تحقیقی که درباره ریشه‌های زبان عبری کرد (و در سال ۱۷۳۸ منتشر شد)

۱۸۵۱ تا ۱۸۷۷) بود. توصیف مخطوطات فارسی در این فهرست بر عهده پ دیونگ (۱۸۳۲ تا ۱۸۹۰) بود که از سال ۱۸۵۹ تا سال ۱۸۶۹ نخستین مدرس زبانهای فارسی و ترکی در دانشگاه لیدن بود. جانشین او، مارتین تیودور هوتسما (۱۸۵۱ تا ۱۹۴۳)، توجه خاصی به تاریخ دوره سلجوقی مبذول کرد. مجموعه «متون مربوط به تاریخ سلاجقه»، (Receuil de textes relatif à l'histoire des Seldjoucides) که وی در فاصله سالهای ۱۸۸۶ تا ۱۹۰۲ منتشر کرد مجموعه‌ای از متون عربی و فارسی و ترکی درباره آن دوره است. در فاصله سالهای ۱۸۹۷ تا ۱۹۲۴ هوتسما سرور استار نخستین طبع دایرة المعارف اسلام بود.

جی. ایچ. کرامرز (۱۸۹۱ تا ۱۹۵۱) که بعد از سال ۱۹۲۱ همان مقام استادیاری زبانهای فارسی و ترکی در لیدن را احراز کرد، راه دخیویه را در نشر متون جغرافیایی اسلامی ادامه داد، ولی توجه خاصی به سهم ایرانیان در این حوزه مبذول کرد. کی. ای. او. یان (۱۹۰۶ تا ۱۹۸۵) که بعد از جنگ دوم جهانی از چکسلواکی به هلند آمد از ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۳ استاد زبانهای فارسی و ترکی در دانشگاه لیدن بود. تقریباً همه اشتغالات تحقیقاتی او معطوف به جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله (متوفای ۱۳۱۸)، وزیر ایلخانان مغول در ایران، بود. یان چندین بخش از این تاریخ عظیم را با دقت تمام تصحیح و نیز ترجمه و منتشر کرد. در سالهای اخیر توجه گروه زبان فارسی دانشگاه لیدن عمدتاً بر مطالعه ادبیات کهن فارسی و رابطه آن با اسلام (که جی. تی. پی. د بروین، ای. سی. ام. همر، و ای. ال. بیلائرت متکفل آندند)، عرفان هند و ایرانی، و تحولات جدید در تشیع (که جی. جی. تی. ترهار مشغول آن است) متمرکز شده است. مسائل زبانشناختی متون فارسی در سمپوزیومی که در اکتبر ۱۹۸۶ تحت عنوان «سنت تحقیق در متون و تصحیح متون فارسی و ترکی» در لیدن برگزار شد، مطرح گردید؛ مقالات عرضه شده در این سمپوزیوم در یک شماره مخصوص از نشریه مخطوطات خاورمیانه منتشر خواهد شد. علاوه بر این، محققان هلندی مقالاتی نیز برای دایرة المعارف اسلام و دایرة المعارف ایرانی (یا ایرانیکا) می نویسند. اخیراً در دانشگاه اوترخت هلند جی. جی. جی. د وریس و آر. ماتی مطالعاتی را در زمینه‌های جدیدتر ایرانشناسی دنبال می کنند. محققانی که خارج از حلقه سنتی مطالعات شرقی فعالیت می کنند نیز کارهای مهمی کرده اند: دلبلیو. ام. فلور مقالات متعددی درباره تاریخ اجتماعی و اقتصادی دوره قاجار نوشته است و ام. فن بروینسن مردم شناس تحقیق در ساختار سیاسی جامعه کُرد را و جهت همت خویش ساخته است. اکثر این مقالات و آثار به زبان انگلیسی است.

در این مقاله مجال تفصیل راجع به کارهایی که درباره ایران پیش

از اسلام در هلند انجام شده است، نیست. این کارها، در مقایسه با مطالعه درباره زبان فارسی، بلااستثنا سابقه چندانی ندارند و از همین اواخر آغاز شده اند. در خلال قرن نوزدهم سی. پی. تیله (۱۸۳۰ تا ۱۹۰۲) مطالعه درباره ادیان باستانی ایران را در لیدن باب کرد. در سالهای بعد، این مطالعات بیشتر به سمت تحقیقات زبانشناختی که اخیراً تحت نظر آر. اس. پی. بیکنس (Beekes) در گروه زبانشناسی تطبیقی دانشگاه لیدن متمرکز شده است، میل کرد. توجه دانشگاه اوترخت به مطالعات ایرانی از سال ۱۹۴۹ با تأسیس یک کرسی زبان فارسی در این دانشگاه، که اندکی بعد از زبان فارسی فراتر رفت و به حوزه وسیع مطالعات ایرانی بدل شد، اعاده گردید. این کرسی در اختیار خانم دی. جی. کولبروک بود، اما بعد از بازنشستگی او در سال ۱۹۸۱ عملاً تعطیل شد. در حال حاضر مهمترین موضوع تحقیق در گروه مطالعات شرقی دانشگاه اوترخت عبارتست از سنت زرتشتی (که مسئولیت آن را جی. جی. کرینبروک بر عهده دارد). در سال ۱۹۸۱ اچ. دلبلیو. ای. ام. سانسیسی، و اچ. تی. والینگا از گروه تاریخ باستان دانشگاه گرونینگن (یا به هلندی خرونینگن) با همکاری و مشارکت محققان باستانشناسی، آشورشناسان، مصرشناسان، و متخصصان تاریخ «عهد عتیق»، طرحی را برای تحقیق در تاریخ هخامنشیان آغاز کردند. هدف از اجرای این طرح تحقیقاتی آن است که وجهه نظر «یونانی مداری» ای را که تاکنون، به سبب غلبه منابع یونانی، در مطالعات مربوط تاریخ هخامنشیان رواج داشته، تصحیح کنند. این گروه در فواصل منظم نشستهایی برای پرداختن به این موضوع تشکیل می دهد.

نشریه - *Persia. Jaarboek van het Genootschap Nederland* - Iran از سال ۱۹۶۳ به این سو تحت نظر «انجمن هلند و ایران» به طور سالانه منتشر شده است. این نشریه حاوی مقالاتی در همه زمینه‌های ایرانشناسی به زبانهای انگلیسی، فرانسه و آلمانی است.



هوتسما

رفت. مقایسه‌های مستقیم و بلاواسطه میان زبان هلندی و زبان فارسی، تا زمانی که قواعد نظریه هندواروپایی این کار را منسوخ نکرده بود، همچنان رواج داشت. ولی ایدئولوژی آریایی، که مولود نامشروع این نظریه بود، جاذبه چندانی برای هلندیها نداشت. علاقه محققان هلندی به جهان اسلام که در قرن نوزدهم دوباره قوت گرفت، تقریباً به تمامی معطوف به مطالعه در زبان عربی و نیز زبانها و فرهنگهای مستعمرات سابق هلند در جنوب شرقی آسیا بود.

مطالعه در حوزه زبان فارسی تا چند سالی بعد از جنگ جهانی دوم همچنان از حواشی شرق شناسی دانشگاهی هلند تلقی می‌شد. اما در حوالی سال ۱۹۶۰ زبان فارسی در دانشگاه لیدن و اوترخت به موضوعی جدی و مهم تبدیل شد، هر چند هنوز هم عده دانشجویان علاقمند به این موضوع در هر دوی این دانشگاهها بسیار اندک بود. معاهده فرهنگی ای که بین ایران و هلند منعقد شد، تا زمان وقوع انقلاب اسلامی ایران، فرصتی برای مبادله دانشجو میان دو کشور فراهم آورد. سایر اشکال همکاریهای فرهنگی میان این دو کشور هیچ گاه به حدی که قابل اعتنا باشد نرسید.

از نقطه نظر تحقیقات، دانشگاه لیدن تا همین اواخر خود را به مطالعه در فارسی کهن محدود کرده بود. اما، در سال ۱۹۸۶ طرح تحقیقاتی جدیدی در این دانشگاه به اجرا درآمد که هدفش تحقیق در اسناد تحولات فرهنگی و اجتماعی ایران بود. گروه ایرانشناسی دانشگاه اوترخت تأکیدی را که بر مطالعات ایرانی قبل از اسلام داشته با عنایت به ایران جدید در آمیخته است.

در حال حاضر باید گفت که موضع هر دوی این گروههای مطالعات ایرانی (در لیدن و اوترخت) «محتاطانه» است. سیاست جاری مدیران دانشگاههای هلند آن است که در مواقعی که بودجه‌ها کم می‌آید و باید گوشه‌ای از کار را قیچی کرد، شماره دانشجویان ثبت نام کرده در هر درس را مهمترین شاخص اهمیت آن درس تلقی می‌کنند. هیچ معلوم نیست که آگاهی از قدر و قیمت مطالعات ایرانی باعث شود که اوضاع از این بهتر شود، و از این نظر، وضع یادآور همان آیامی است که آدریان رلاندر به دفاع از این مطالعات برخاست.

حاشیه:

* این مقاله از مجله مطالعات ایرانی، شماره‌های ۲ تا ۴ از سال بیستم (۱۹۸۷) برگرفته شده که بیشتر مقالات دیگری از آن در نشر دانش ترجمه و چاپ شده است. دو پروین، نویسنده این مقاله، در دانشگاه لیدن فارسی تدریس می‌کند. تحقیقات او عمدتاً درباره ادبیات کهن ایرانی است.

۸. حاصل سخن

مهمترین و قابل توجه‌ترین جنبه عنایت هلندیها به مطالعات فارسی یا ایرانی تقدم زمانی ایشان در این زمینه است. محققان هلندی در قرن هفدهم، تقریباً پیش از همه ملت‌های دیگر اروپایی، زبان فارسی را به عنوان يك موضوع دانشگاهی مطرح کردند و ابزارهای لازم برای مطالعه آن را نیز فراهم آوردند. فعالیتهای تحقیقی هلندیها در این زمینه با شکوفا شدن روابط بازرگانی هلند با ایران و سایر کشورهایی که زبان فارسی در آن ایام در آنها رواج داشت، مقارن شد. این تقارن طبعاً این پرسش را مطرح می‌سازد که این دو امر تا چه اندازه با یکدیگر مرتبط بوده‌اند. به نظر می‌رسد که سخن ام. جی، درسدن در این باره پاسخ معقولی به این سؤال باشد؛ وی معتقد است «اهمیتی که شرکت هند شرقی هلند به مطالعه زبان فارسی می‌داد... در فعالیتهای دانشگاه لیدن بازتاب یافت». با این حال، واقعیتهای موجود این نتیجه‌گیری را تماماً تأیید نمی‌کنند. همچنانکه دیدیم، محققان هلندی ای را که در اواخر قرن شانزدهم، شروع به مطالعه زبان فارسی کردند کارفرمایان شرکت هند شرقی هلند به این کار وادار نکرده بودند. حتی در اوج شکوفایی تجارت هلند با ایران نیز، این دو حوزه (یعنی مطالعات ایرانشناسی و تجارت) با اینکه گاهی منافع مشترکی داشتند، همچنان جدا از یکدیگر باقی ماندند. در میان محققان خصوصاً یاکوب گولیوس هیچ ابایی نداشت که از همه تسهیلاتی که «شرکت» برایش فراهم می‌کرد، استفاده کند، خواه این تسهیلات به صورت فراهم آوردن امکان سفر به خاور میانه می‌بود یا به صورت کمک در تدارک مواد و مطالب مورد نیازش. بعضی از شاگردان او به استخدام «شرکت» درآمدند، اما کارنامه فعالیتهای مردانی چون وارنر و دیاگر نشان می‌دهد که این امر در کارهای علمی بعدی ایشان اثر مساعدی نداشته است.

رلاندر در سخنرانی سال ۱۷۰۱ خود به درستی تباین میان نگرش تاجران اهل عمل و نظریات دانشگاهیان اهل علم را توضیح داده بود. در اوایل کار انگیزه‌های مذهبی در برانگیختن گروه اخیر به مطالعاتشان کمابیش اهمیتی داشت، اما بعد از آن که اسکولتس زبان فارسی و ترکی را از برنامه مطالعات درباره کتاب مقدس جدا کرد، این شائبه دینی در مطالعات ایرانشناسانه از میان